

<https://www.pecritiue.com>

نقد اقتصاد سیاسی
آبان‌ماه ۱۴۰۲

کنشگری سیاسی در عصر حاد-واقعیت

آزاده شعبانی



این متن حاصل گفت‌وگو با رفیق‌ام، روزبه درنشان، و برای
اوست



به جای مقدمه

... آنگی دوآ دبور در سال ۱۹۷۵ فیلم دیگری می‌سازد به نام «ردّ تمام قضاوت‌هایی که تاکنون، چه مداحانه و چه عنادآمیز، درباره‌ی فیلم جامعه‌ی نمایش مطرح شده است.» دبور در سرلوحه‌ی این فیلم جمله‌ای از شاتوبریان نقل می‌کند: «زمان‌هایی هست که انسان باید تحقیرش را با صرفه‌جویی خرج کند چراکه تعداد مستحقان بسیار است...» (دبور، ۱۳۹۸: ۲۳)

یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های نوشتن این مقاله، ایفای نقش «سلب‌ریتی‌ها» در سپهر سیاسی معاصر و به‌خصوص نقش بعضاً مخربی است که در خیزش اجتماعی زن، زندگی، آزادی ایفا کردند. در پی از دست رفتن مرجعیت فکری و نظری روشنفکران و اصحاب رسانه و در غیاب احزاب و نیروهای مترقی، پرچم هدایت و پیشاهنگی بخش بزرگی از افکار عمومی به دست اینان افتاد و ارزیابی ریشه‌ها و پی‌آمدهای چنین جایگاهی موضوع مقاله‌ی حاضر است.

ناگفته نماند که فضای گورستانی نظر و اندیشه‌ی انتقادی در ایران معاصر خود در تقویت این جریان‌ها مؤثر بود چرا که کم‌تر نگاه و صدای انتقادی جدی‌ای توسط این (اصحاب اندیشه) بر این خیزش مطرح شد و همگان به تأیید برای این {خیزش اجتماعی} پرداخته و هم‌رنگ جماعت شدند و کمتر صدای مخالف و منتقدی از کسی درنیامد. بی‌گمان نباید منکر سویه‌های مترقی این خیزش اجتماعی شد اما لازم به تأکید است که وظیفه کنشگر و اندیشه‌ورز در میانه‌ی حوادث، نه مدح و ثنای صرف که نگاه انتقادی است به خصوص پس از آنکه امیدها به ایجاد تغییرات ساختاری توسط این خیزش مردمی با شکست مواجه شد.

شرح این مسئله خود مجال بیشتر و بهتر می‌طلبد که جای آن در این نوشتار نیست. آنچه در این نوشتار مورد نظر بوده است این است که چرا و چگونه کنشگران سیاسی در این میانه تبدیل به سلب‌ریتی‌هایی شدند که هر یک با سودایی در سر، سعی در مصادره این خیزش مردمی داشتند برخی با سودای نام و برخی با سودای نان! و این

همه سبب شد که چهره های گوناگونی ذیل عنوان کنشگر سیاسی در داخل و خارج از ایران، رخ بنمایند و برای تحریف و شکل دهی به ذهن و فکر مخاطب بکوشند.

دوگانه‌ی کنش سیاسی / رفتار سیاسی

تاکید بر این امر حائز اهمیت است که کنشگری سیاسی وسیله‌ای برای رسیدن به هدف نیست، بلکه خود یک هدف است. فرد نه برای ارتقای رفاه خود، بلکه برای تحقق اصول ذاتی زندگی سیاسی مانند آزادی، برابری، عدالت و همبستگی به کنش سیاسی دست می‌زند. مفهوم کنشگری سیاسی را می‌توان در پیوند با مفهوم «تکثر» آرنست دانست، بدین معنا که هر شخص دارای یک دیدگاه منحصر به فرد و ظرفیتی برای کمک به منافع مشترک است. در چند دهه‌ی اخیر، در مواردی چهره‌ی کنشگر و عامل سیاسی، با چهره‌ی سلبریتی سیاسی در هم خلط شده است و دیگر شاید نتوان تمیز مشخصی میان عمل سیاسی و بی‌عملی و یا توهم عمل نهاد. فرق است میان عامل واقعاً عمل‌ورز به سیاست، و آنکه به میانجی رسانه به وانموده‌ای از سیاست «تن» نهاده است. از نظر آرنست، کنشگری سیاسی وسیله‌ای برای رسیدن به هدف نیست، بلکه خود یک هدف است. فرد نه برای ارتقای رفاه خود، بلکه برای تحقق اصول ذاتی زندگی سیاسی مانند آزادی، برابری، عدالت و همبستگی به کنش سیاسی دست می‌زند. آرنست در مقاله‌ای با عنوان «حقوق عمومی و منافع خصوصی»^۲ (PRPI)، تفاوت بین زندگی فرد در مقام فرد و زندگی یک شهروند، بین زندگی صرف شده برای خود و زندگی مشترک با دیگران را مورد بحث قرار می‌دهد. او استدلال می‌کند که منافع عمومی ما به‌عنوان شهروند کاملاً متمایز از منافع خصوصی ما به‌عنوان فرد است. منافع عمومی مجموع منافع خصوصی، و بالاترین مخرج مشترک آن‌ها، و حتی مجموع منفعت‌جویی‌های روشن‌گرانه^۳ نیست. در واقع منفعت عمومی مربوط به دنیایی فراتر از خود است، که قبل از تولد ما بوده است و پس از مرگ ما نیز وجود خواهد داشت،

^۱ Public Rights and Private Interests” (PRPI)

^۲ این مقاله توسط همین نویسنده، ترجمه شده و در دست انتشار است.

^۳ enlightened self-interests

دنیایی که در فعالیت‌ها و نهادهایی تجسم پیدا می‌کند. اهداف ذاتی خود را دارد که اغلب ممکن است در تضاد با منافع کوتاه‌مدت و خصوصی ما باشد. بنابراین، منفعت عمومی به منافع دنیای عمومی اطلاق می‌شود که ما به‌عنوان شهروند در آن سهیم هستیم و تنها با فراتر رفتن از منافع شخصی خود می‌توانیم به دنبال آن باشیم و از آن لذت ببریم.^۴

کنش سیاسی برخلاف «رفتار سیاسی»^۵ یا صرف «مشغله داشتن و مشغول بودن»^۶ است. رفتار سیاسی فاقد اصالت کنش واقعی سیاسی است. رفتار سیاسی سلبریتی‌ها نشان‌دهنده اقداماتی است که به واسطه‌ی جاه‌طلبی شخصی، فرصت‌طلبی یا پیگیری قدرت و جایگاه به‌جای تعهد صمیمانه به نیکبختی جامعه انجام می‌شود. آنچه اینجا محل انتقاد است رواج رفتار سیاسی به‌جای کنش و کنشگری سیاسی که با کاهش مشارکت سیاسی واقعی مرتبط است. تأکید این نوشتار بر احیای کنش سیاسی در قلمرو عمومی است.

آرنت کنش سیاسی را به‌عنوان یک فعالیت اساسی در قلمرو عمومی تعریف می‌کند، جایی که افراد گرد هم می‌آیند تا در گفتمان معنادار و مشورت درباره نگرانی‌های مشترک مشارکت کنند. این مشارکت شامل تبادل دیدگاه‌های گوناگون است و در اصل تکثر انسانی ریشه دارد. یکی از جنبه‌های کلیدی کنش سیاسی تجلیل از کثرت انسانی است. آرنت تأکید می‌کند که هر فرد دارای دیدگاهی منحصر به فرد است و کنش سیاسی به افراد اجازه می‌دهد این دیدگاه‌ها را آزادانه بیان کنند. انگیزه‌ی کنش سیاسی تعهد صادقانه به رفاه جامعه به‌عنوان یک کل است. هدف آن تأثیرگذاری بر امور عمومی برای بهبود جامعه یا ملت است، نه برای منافع شخصی. کنش سیاسی در حوزه‌ی عمومی صورت می‌گیرد، جایی که افراد در گفت‌وگو، بحث و تصمیم‌گیری جمعی، شرکت می‌کنند.

^۴ <https://plato.stanford.edu/entries/arendt/>

^۵ political behavior

^۶ busyness

در مقابل، رفتار سیاسی، انحراف از کنش سیاسی واقعی است. رفتار سیاسی با اقداماتی مشخص می‌شود که با جاه‌طلبی شخصی، فرصت‌طلبی و تلاش برای کسب قدرت و موقعیت انجام می‌شود. رفتار سیاسی اغلب شامل تاکتیک‌های دست‌کاری، فریب و تمرکز بر موفقیت فردی است. این رفتار می‌تواند شامل استفاده‌ی استراتژیک از تبلیغات و تکنیک‌های روابط عمومی برای دستیابی به اهداف شخصی یا حزبی باشد. رفتار سیاسی تمایل دارد که دستاوردهای کوتاه‌مدت و موفقیت فردی و جاه‌طلبانه را بر تصمیمات سیاسی بلندمدت و اساسی اولویت دهد. مصلحت و محبوبیت اغلب بر تعامل اصولی و معتبر ارجحیت دارد. رفتار سیاسی بر عدم تعهد صادقانه به خیر عمومی مبتنی است. به جای خدمت به رفاه جامعه، اغلب در خدمت منافع عده‌ای محدود یا یک برنامه‌ی خاص است.

سلبریتوکراسی:^۷ ورای دموکراسی و آتوکراسی

در قرن بیست‌ویکم، ما خود را در عصری می‌یابیم که کنشگری سیاسی بُعد جدیدی به خود گرفته است، بُعدی که مرزهای سنتی دموکراسی و خودکامگی را به چالش می‌کشد. این پدیده که به‌عنوان «سلبریتوکراسی» شناخته می‌شود، شامل ظهور فعالان سیاسی است که از نقش‌های خود به‌عنوان مدافع صرف تغییرات اجتماعی فراتر رفته و در عوض به نام‌های معروفی تبدیل شده‌اند و توجه رسانه‌ها را به خود جلب کرده و اغلب به دنبال منافع خود تحت عنوان تغییرات واقعی اجتماعی هستند. مؤلفه‌های سلبریتوکراسی را شاید بتوان چنین برشمرد:

- سلبریتیزاسیون سیاست

مفهوم سلبریتوکراسی نشان‌دهنده‌ی روند روبه‌رشد کنشگران سیاسی است که بیشتر به شهرت شخصی علاقه‌مندند تا ایجاد تغییرات معنادار. این افراد از قرار گرفتن در معرض دید رسانه‌ها و برخورداری از شهرت عمومی، برای پیشبرد برنامه‌های شخصی خود استفاده می‌کنند.

- فراتر از دموکراسی و خودکامگی

^۷ *Celebritocracy*

سلبریتوکراسی جدا از ساختارهای حاکمیت سنتی است. این نه یک دموکراسی واقعی است که در آن تصمیمات توسط مردم گرفته می‌شود و نه یک اتوکراسی است که در آن یک حاکم واحد اختیارات را در دست دارد. در عوض، قدرت در حقیقت در دست سلبریتی های سیاسی قرار دارد. یا بازیچه و ملعبه‌ی دست اصحاب قدرت و حکومت هستند.

• کنشگری سلبریتی در مقابل کنشگری سیاسی

در عصر سلبریتی‌سالاری، مرزهای بین کنشگری سیاسی واقعی و کنشگری سلبریتی محو می‌شود. دومی، برندسازی شخصی و ارتقای خود را بر پیشبرد اهداف اجتماعی در اولویت قرار می‌دهد.

• سلبریتوکراسی و خطر ریتوریک

سلبریتوکراسی خطر ریتوریک را به ما یادآور می‌شود. خطرات ریتوریک به‌ظاهر متقاعدکننده‌ی افرادی که منافع شخصی را بر منافع عمومی ترجیح می‌دهند. در سلبریتی‌سالاری، چنین نگرانی‌هایی تشدید می‌شود، زیرا افراد مشهور سیاسی اغلب در هنر متقاعدسازی برتری می‌یابند.

• سلبریتوکراسی و قدرت سایه‌ها

هشدارهای افلاطون در مورد قدرت سایه‌ها (عالم عادی در برابر عالم مثل را به خاطر بیاورید!) در گمراه کردن آدمیان را باید دوباره به یاد بیاوریم. سلبریتی های سیاسی اغلب سایه‌های خودساخته و تصور عمومی خود را بر مشارکت سیاسی معنادار ترجیح می‌دهند.

• تأثیر سلبریتوکراسی بر سیاست

یکی از مهم‌ترین پیامدهای سلبریتی‌سالاری، پتانسیل آن برای تغییر اولویت‌های سیاستی به سمت اولویت‌هایی است که توجه رسانه‌های بیشتری را به خود جلب می‌کنند، نه اولویت‌هایی که به مسائل بنیادی اجتماعی می‌پردازند.

• نفوذ رسانه‌ای

رسانه‌ها نقشی اساسی در حفظ سلبریتی‌سالاری ایفا می‌کنند، زیرا اغلب به سمت هیجان‌گرایی و نمایش‌گرایی پیدا می‌کنند و بستری را برای شکوفایی افراد مشهور سیاسی فراهم می‌کنند.

• سلبریتی به مثابه پرت‌اندیشی^۸

منتقدان استدلال می‌کنند که سلبریتی‌سالاری افکار عمومی را از مسائل سیاسی واقعی منحرف می‌کند. تمرکز بر شخصیت‌ها می‌تواند توجه را از مسائل اصلی منحرف کند.

• پوپولیسم و سلبریتیوکراسی

در دنیای معاصر، جنبش‌های پوپولیستی اغلب با سلبریتی‌سالاری درهم تنیده می‌شوند، زیرا چهره‌های کاریزماتیک از محبوبیت خود برای به دست آوردن حمایت استفاده می‌کنند، گاهی اوقات بدون برنامه‌ی سیاسی مشخص.

سوژه‌ی نولیبرال یا کنشگر سیاسی!؟

کنشگری سیاسی معاصر اغلب با فرهنگ نمایشگری^۹ و بازنمایی^{۱۰} در هم تنیده است. فعالانی که زمانی به دنبال نفوذ واقعی اجتماعی بودند، اکنون در معرض خطر تبدیل شدن به نمادهای همان سیستم‌هایی هستند که آن‌ها را نقد می‌کردند. ژان بودریار و میشل فوکو بینش‌های ارزشمندی در مورد این دگرگونی ارائه می‌دهند. مفهوم حاد واقعیت بودریار و ایده‌های فوکو در مورد انضباط و مراقبت، چشم‌اندازی را ارائه می‌دهند که از طریق آن می‌توان اقدامات این گونه‌کنشگران را موشکافی کرد.

دریافت بودریار از حاد-واقعیت^{۱۱} برای ارزیابی این کنشگران مفهومی کاربردی است. در یک جامعه‌ی فراواقعی، نمادها و نشانه‌ها از واقعیت گسسته می‌شوند. فعالانی

^۸ Distraction

^۹ showmanship

^{۱۰} representation

^{۱۱} hyperreality

که اغلب برای ترسیم تصویر شخصی خود دست به اعمال نمایشی می‌زنند، در تار شدن واقعیت و وانموده‌ها نقش دارند. کنشگری آن‌ها در خطر تبدیل شدن به یک دال تهی^{۱۲} است تا یک کنش سیاسی معنا دار.

سرمایه‌داری متأخر، کنشگران را به سوژه‌های نولیبرال تبدیل می‌کند و افراد را تشویق می‌کند تا علائق خود و ارتقای خود را در اولویت قرار دهند. فعالانی که به چهره‌های مشهور سیاسی تبدیل می‌شوند اغلب مظهر این تغییر هستند.

مفهوم بودریار مبنی بر اینکه نمادها واقعی‌تر از واقعیت می‌شوند، نشان می‌دهد که این کنشگران اغلب وانموده‌ای از کنشگری هستند تا یک کنشگر سیاسی واقعی. اقدامات آن‌ها ممکن است در خدمت تقویت ساختارهای قدرت موجود و ایدئولوژی نولیبرال باشد تا در خدمت تغییر وضع موجود. نقد بودریار از جامعه‌ی نمایش^{۱۳} در اینجا موضوعیت دارد. فعالانی که بر خلق نمایش‌ها و درگیر شدن در کنش‌های نمایشی تمرکز می‌کنند ممکن است به فرهنگی کمک کنند که در آن تصویر بیش از ماهیت اهمیت دارد. این امر توجه را از مسائل واقعی اجتماعی منحرف می‌کند.

کنشگری سیاسی یا خود-برندسازی؟!^{۱۴}

در دنیای امروز، خود-برندسازی به یک نیروی مسلط در چشم‌انداز اجتماعی و سیاسی ما تبدیل شده که بر کنشگری سیاسی نیز سایه افکنده است. این امر نشان‌دهنده‌ی یک تغییر عمیق در ارزش‌ها و اولویت‌های ما است. ظهور سوژه‌ی نولیبرال، که توسط منافع شخصی، توجه رسانه‌ها، و پرورش یک برند شخصی هدایت می‌شود، منجر به از بین بردن تعاملات سیاسی شده است.

بایستی بین کنشگری سیاسی که نیرویی برای تغییر اجتماعی است و خود-برندسازی که عملی متمرکز بر تأمین منفعت شخصی است، تمایز قائل شد. در حالی

^{۱۲} empty signifier

^{۱۳} the society of the spectacle

^{۱۴} Self-Branding

که کنش سیاسی در طول تاریخ به‌عنوان وسیله‌ای برای ایجاد تغییر واقعی مورد تجلیل قرار گرفته است، خود-برندسازی تمرکز ما را از بهبود اجتماعی به منافع شخصی تغییر می‌دهد.

سوژه‌ی نولیبرال نماد این تغییر و تجسم یک رویکرد منفعت‌طلبانه است که اغلب به قیمت تضعیف اهداف اجتماعی گسترده‌تر تمام می‌شود. در این تعقیب برندسازی شخصی، این منفعت و خیر عمومی است که اغلب قربانی می‌شود. فرهنگ مصرفی نقشی اساسی در افزایش خود-برندسازی ایفا می‌کند. کالایی‌شدن هویت افراد را تشویق می‌کند تا شخصیت‌های قابل‌عرضه در بازار اتخاذ کنند، که با تأکید بازار بر تصویر و نمادها هماهنگ است.

رسانه‌های اجتماعی با پاداش دادن به کسانی که می‌توانند هویتی جذاب و قابل‌فروش ارائه دهند، به خود-برندسازی دامن می‌زنند. این تأکید بر تصویر سطحی و بازاری تأثیر به‌سزایی در نگاه ما به خود و نقش‌مان در جامعه دارد. گذار از کنشگری سیاسی به خود-برندسازی پتانسیل این را دارد که خیر بزرگ‌تر را زیرورو کند. منافع شخصی غالباً رفاه مشترک را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، و تغییر خطرناکی در ارزش‌ها و اولویت‌های ما هستند.

تمرکز خودبرندسازی بر ساخت یک تصویر شخصی به‌جای کنشگری معطوف به تغییر می‌تواند به بیگانگی افراد از روند سیاسی کمک کند. این فرهنگ را پرورش می‌دهد که در آن «برند» شخصی بر تعامل واقعی با مسائل اجتماعی اولویت دارد. یکی از پیامدهای مهم برندسازی شخصی، از دست دادن بالقوه‌ی تعامل‌های حیاتی است. در چنین شرایطی، شهروندی انتقادی، که برای سلامت دموکراسی حیاتی است، ممکن است از بین برود، زیرا خود-برندسازی مانع تأمل عمیق و مشارکت معنادار در امور عمومی می‌شود.

توکنیسم ۱۵ و کنشگری

توکنیسم، در حوزه‌ی کنش‌گرایی، اغلب به صورت اعمال یا حرکات نمادین سطحی ظاهر می‌شود که ظاهر پرداختن به مسائل اجتماعی را بدون ایجاد تغییرات معنادار واقعی نشان می‌دهد. توکنیسم در حوزه‌ی کنشگری سیاسی به‌عنوان موضوعی برای نقد و بحث قابل توجه ظاهر شده است. این عمل دربرگیرنده‌ی شمول یا نمایندگی نمادین افراد یا گروه‌ها است تا ظاهری از تنوع، برابری یا نمایندگی نشان دهد، در حالی که لزوماً به مسائل اساسی نابرابری یا تبعیض پرداخته نمی‌شود.

اولین محور نقد، حول ماهیت سطحی توکنیسم می‌چرخد. فعالیت سیاسی باید مبتنی بر پیگیری واقعی عدالت و برابری اجتماعی باشد، نه صرفاً در حرکات نمادین. منتقدان استدلال می‌کنند که اقدامات توکنیسم اغلب نشان‌دهنده‌ی تعاملات غیرصادقانه با مسائل اجتماعی است و از این رو در رسیدگی به علل ریشه‌ای نابرابری ناکام است.

ثانیاً، توکنیسم می‌تواند قدرت موجود را تداوم بخشد. در حالی که انتصابات نمادین یا نمایش نمادین ممکن است ظاهر پیشرفت را نشان دهد، آن‌ها اغلب در خدمت حفظ وضعیت موجود و حفظ سلسله‌مراتب موجود هستند. هدف چنین شیوه‌هایی، منحرف کردن توجه از مسائل سیستمی و حفظ توهم تغییر است.

یکی دیگر از انتقادات توکنیسم در کنشگری سیاسی، پتانسیل آن برای تضعیف نمایندگی و مشارکت اصیل است. هنگامی که تعداد کمی از افراد یا گروه‌ها به‌طور نمادین شامل می‌شوند، تجربیات و دیدگاه‌های آن‌ها ممکن است به‌طور واقعی در فرایند تصمیم‌گیری ادغام نشود. این می‌تواند منجر به فقدان اصالت و تعامل معنادار شود و گروه‌های دارای نمایندگی کم‌تر را از خود دور کند.

علاوه بر این، منتقدان استدلال می‌کنند که توکنیسم توجه و منابع را از پرداختن به مسائل سیستمی در قلب بی‌عدالتی‌های اجتماعی منحرف می‌کند. با تمرکز بر

تبعیض‌زدایی نمایشی: به‌عنوان مثال می‌توان به انتخاب یک رنگین‌پوست در مقام ریاست جمهوری ایالت متحده امریکا اشاره کرد که مصداق توکنیسم و تبعیض‌زدایی نمایشی در فضای سپهر سیاسی نژادپرستانه‌ی امریکا است.

کنش‌های نمادین، خطر غفلت از تغییرات ساختاری جامع لازم برای ایجاد تغییرات اجتماعی پایدار وجود دارد.

توکنیسم، عملی که به‌طور نمادین افراد یا گروه‌ها را برای ایجاد نمای تنوع، برابری یا نمایندگی دربر می‌گیرد، به موضوعی بحث‌برانگیز در فعالیت‌های سیاسی تبدیل شده است. در حالی که ممکن است به نظر گامی به‌سوی فراگیری باشد، توکنیسم به دلیل محدودیت‌ها و دام‌های بالقوه خود با انتقادات قابل توجهی مواجه شده است. توکنیسم اغلب به صورت حرکات سطحی یا نمایشی نمادین ظاهر می‌شود، که به دلایل اصلی نابرابری نمی‌پردازد. منتقدان استدلال می‌کنند که می‌تواند عملکردی باشد، فاقد عمق و صداقت لازم برای تغییر واقعی اجتماعی است.

توکنیسم می‌تواند عدم تعادل قدرت موجود را تداوم بخشد. با ایجاد توهم پیشرفت، ممکن است به‌عنوان ابزاری برای حفظ وضعیت موجود و منحرف کردن توجه از مسائل سیستمی عمل کند. توکنیسم می‌تواند نمایندگی و مشارکت واقعی را تضعیف کند. هنگامی که افراد یا گروه‌های نشانه‌ای در آن گنجانده می‌شوند، ممکن است صداها و تجربیات آن‌ها به‌طور کامل در فرایندهای تصمیم‌گیری ادغام نشود، که منجر به عدم مشارکت واقعی می‌شود. منتقدان استدلال می‌کنند که توکنیسم می‌تواند توجه و منابع را از پرداختن به مسائل سیستمی در هسته‌ی بی‌عدالتی‌های اجتماعی منحرف کند. با تمرکز بر اقدامات نمادین، خطر نادیده گرفتن تغییرات ساختاری جامع وجود دارد.

تلقی از اقدامات توکنیستی به‌عنوان غیر صادقانه یا نمایشی می‌تواند اعتبار فعالان سیاسی و جنبش‌های آن‌ها را تضعیف کند. این می‌تواند منجر به شک و تردید در مورد صحت تعهد آن‌ها به تغییرات اجتماعی شود. حرکات نمادین، که اغلب با توکنیسم همراه است، ممکن است منجر به پیشرفت ملموس نشود. منتقدان معتقدند پرداختن به مسائل پیچیده اجتماعی نیازمند اقدامات اساسی و اصلاحات ساختاری است. توکنیسم می‌تواند واکنش‌ها و انتقادات را به دنبال داشته باشد، با برخی زیر سؤال بردن نیات و تعهد فعالانی که ظاهراً نمایندگی سطحی را بر تغییر معنادار اولویت می‌دهند. نقد توکنیسم بر نیاز به تغییرات ساختاری گسترده‌تر برای پرداختن به نابرابری و تبعیض در ریشه‌های آن‌ها تأکید می‌کند. بازنمایی نمادین به‌تنهایی نمی‌تواند به مسائل ساختاری بپردازد.

فعالان باید تعادل ظریفی بین ترویج تنوع و اطمینان از اصالت نمایندگی بیابند. تعامل واقعی با گروه‌های به حاشیه رانده شده، کلید رسیدگی به بی‌عدالتی‌های اجتماعی است. برای ایجاد تأثیر معنادار بر مسائل اجتماعی، از فعالان سیاسی خواسته می‌شود که فراتر از توکنیسم حرکت کنند و از تغییر همه‌جانبه، نمایندگی معتبر و تعهد به برچیدن ساختارهای قدرت موجود استقبال کنند. با پرداختن به نقد توکنیسم، کنشگران می‌توانند به سمت تغییرات اجتماعی و سیاسی واقعی‌تر و دگرگون‌کننده‌تر تلاش کنند. نقد توکنیسم در کنشگری سیاسی چندوجهی و قابل توجه است. این امر بر نیاز به فعالیت سیاسی برای حرکت فراتر از بازنمایی سطحی و حرکات نمایشی به سمت تغییرات واقعی و اساسی تأکید می‌کند. منتقدان استدلال می‌کنند که پیشرفت واقعی مستلزم پرداختن به مسائل ساختاری، تعامل واقعی با گروه‌های به حاشیه رانده‌شده، و از بین بردن ساختارهای قدرت موجود است، نه اینکه به ژست‌ها و فعالیت‌های نمادین بسنده کنیم.

کنشگران سیاسی و کالایی‌سازی کنشگری

کنشگری که زمانی مبتنی بر آرمان‌ها و تغییرات اجتماعی بود، به‌طور فزاینده‌ای کالایی شده است. این کالایی‌سازی مشارکت سیاسی را به یک محصول قابل‌فروش تبدیل می‌کند. برای شناخت کالایی‌سازی کنشگری می‌توان از مفهوم حد-واقعیت ژان بودریار، که در آن وانموده‌ها و نمادها بر واقعیت اولویت دارند، بهره برد. بدین ترتیب، کنش‌های نمادین اغلب جایگزین تغییرات اساسی می‌شوند. در جهان حد-واقعیت کنشگری، ژست‌های نمادین ممکن است جای تغییرات اساسی را بگیرند و به‌جای بهبود واقعی، وانموده‌های از پیشرفت را ایجاد کنند. مفهوم بودریار از «وانموده» به کالایی‌سازی کنش‌گرایی مرتبط است، زیرا نشان می‌دهد که کنش‌های نمادین توهم پیشرفت را بدون تغییر واقعی ایجاد می‌کنند.

وقتی کنشگری کالایی می‌شود، خطر کم‌رنگ شدن پیام اصلی و خواسته‌های جنبش‌ها را به دنبال دارد. کنشگری به‌عنوان یک کالا می‌تواند منجر به تغییر تمرکز از اهداف و خواسته‌های اصلی یک جنبش به منافع کسانی شود که به دنبال سود بردن

از آن هستند. همین امر سبب می‌شود که مناسبات بازار بر جنبش حاکم شود و کنشگران! شکل بازاریابانی پیدا کنند که محاسبه‌ی سود و زیان خود می‌کنند. کنشگری به‌عنوان یک کالا تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگ مصرفی است که بازارپسندی محصولات را در اولویت قرار می‌دهد. تمرکز بر ایجاد «محصولات» جذاب می‌تواند توجه را از اهداف حیاتی عدالت اجتماعی و دگرگونی منحرف کند. در عصری که فرهنگ مصرفی و بازارپسندی حاکم است، تبدیل کنشگری به یک کالای نگرانی تلخی را برانگیخته است که منجر به کم‌رنگ شدن پیام و مطالبات اساسی جنبش‌های اجتماعی می‌شود.

حرکات نمادین، اغلب محصول فرعی کالاسازی، به‌عنوان یک جانشین سطحی برای تغییرات معنادار عمل می‌کنند. این ژست‌ها پیام اصلی جنبش‌های اجتماعی را کم‌رنگ می‌کند و آن‌ها را نمادین می‌سازد تا محتوایی. این سطحی‌نگری تا عمق درگیری گسترش می‌یابد. از آنجایی که بازارپسندی اولویت دارد، حرکات ممکن است تغییرات سطحی و اصلاحات ظاهری را در اولویت قرار دهند و از کار ضروری مورد نیاز برای رسیدگی به مسائل ریشه‌دار کم کنند.

به‌طور مشخص، چهره‌های نمادین جنبش‌های اجتماعی، کسانی که مسئول انتقال پیام اصلی هستند، گاهی کالایی می‌شوند. در این فرایند، پیام آن‌ها کم‌رنگ می‌شود زیرا تصویر آن‌ها از ایده آل‌هایشان برجسته‌تر می‌شود.

تأثیر فرهنگ مصرفی را نمی‌توان دست‌کم گرفت. آنچه زمانی در ارزش‌های عدالت اجتماعی و برابری ریشه داشت، اکنون به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگ مصرفی قرار می‌گیرد، جایی که منطق بازار حاکم است. این تغییر توجه را از مأموریت اصلی تغییر اجتماعی منحرف می‌کند.

تعامل واقعی با مسائل اجتماعی، که سنگ‌بنای کنشگری است، ممکن است با تغییر تمرکز به منطق بازار و تصویر، از بین برود. در این چشم‌انداز، اولویت‌های سودمحور می‌توانند تعهد واقعی به تغییرات اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار دهند. فشار برای بازارپسندی می‌تواند توجه را از پرداختن به مسائل ساختاری و بی‌عدالتی‌های اجتماعی منحرف کند. توجه از علل ریشه‌ای که حل و فصل را می‌طلبد دور می‌شود. در نهایت، تغییر در اولویت‌ها محسوس است. همان‌طور که کالایی شدن چنگال خود را محکم

می‌کند، اولویت‌های جنبش‌های اجتماعی ممکن است از پرداختن به بی‌عدالتی‌های اجتماعی به بازاریابی و برندسازی تغییر کند. این تغییر جهت منابع، مأموریت اصلی و پتانسیل آن را برای تغییر معنادار تضعیف می‌کند.

اقدامات نمادین اغلب بدون پرداختن واقعی به مسائل ساختاری، ظاهر مسئولیت‌پذیری را ارائه می‌دهند. این توهم پیشرفت را ایجاد می‌کند در حالی که مشکلات ریشه‌ای حل نشده باقی می‌مانند. در نتیجه، کالایی شدن کنش‌گرایی پدیده‌ای پیچیده است که هم فرصت‌ها و هم چالش‌هایی را ارائه می‌کند. در حالی که دید وسیع‌تری را فراهم می‌کند، به‌طور هم‌زمان نگرانی‌هایی را در مورد رقیق شدن پیام‌ها و خواسته‌های اصلی ایجاد می‌کند. در تعقیب سود و منفعت شخصی، کنشگری گهگاه عمق، اصالت و پیگیری فوری دگرگونی اساسی اجتماعی را قربانی می‌کند. این نوع کنشگری یادآوری آشکاری است که، در حالی که دستیابی به مخاطبان گسترده‌تری ضروری است، ما باید با هوشیاری ماهیت مأموریت‌های عدالت اجتماعی را حفظ کنیم. برای حفظ قدرت و یکپارچگی کنشگری، باید با دقت و تعهد تزلزل‌ناپذیر، خط باریک بین گرفتار آمدن در پیگیری منافع شخصی و تلاش برای ایجاد تغییرات معنادار را طی کنیم.

رسانه‌های اجتماعی و ترویج سلبریتی-کنشگران

رسانه‌های اجتماعی در این کالایی‌سازی نقش بسزایی دارند. این رسانه‌ها ترجیح می‌دهند ژست‌های نمادین را به‌جای کار دشوار تغییر اجتماعی پوشش دهند. اقدامات کنشگران ممکن است کالایی شود، به محصولات قابل فروش تقلیل یابد و توسط شرکت‌ها و رسانه‌ها برای پیشبرد دستورکار نولیبرالی استفاده شود. کنش‌گرایی به‌جای کاتالیزوری برای تغییر واقعی، به محصولی برای مصرف تبدیل می‌شود.

می‌توان از مفهوم فوکو از بدن مطیع، که در آن افراد با هنجارها و اقتدار اجتماعی مطابقت می‌کنند، در شناخت نحوه‌ی انطباق این فعالان با انتظارات رسانه‌ها و فرهنگ نولیبرال بهره برد. این انطباق می‌تواند منجر به از دست دادن عاملیت سیاسی شود، زیرا اقدامات آن‌ها در خدمت ساختارهای قدرت موجود است.

رسانه‌ها به‌طور فعال در حال ارتقای چهره‌های کنشگر-سلبریتی به‌جایگاهی هستند که بتوانند به‌جای تأثیرگذاری اجتماعی، خود را ترویج کنند. هر حرکت، بیانیه و عمل آن‌ها به تصویر و نمادی جذاب برای توده‌ها تبدیل می‌شود. در زمینه فعالیت‌های کنشگران-سلبریتی‌ها، رسانه‌ها اغلب مشکلات اجتماعی و سیاسی پیچیده را به روایت‌های قابل‌هضم تقلیل می‌دهند و به‌طور بالقوه ماهیت واقعی آن‌ها را بیش از حد ساده‌سازی و تحریف می‌کنند.

سخن پایانی

• کنشگر سیاسی در خدمت اقتدار وانموده یا دموکراسی وانموده

در جهان امروز اقتدار با اقتدار شبیه‌سازی شده^{۱۶} یا وانموده جایگزین شده است همچنان که دموکراسی با دموکراسی شبیه‌سازی شده. می‌توان گفت اقتدار شبیه‌سازی به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن افراد، نهادها یا نمادها به نظر دارای قدرت یا معنای مقتدر هستند، اما آن اقتدار در واقع وانموده یا کپی چیزی است که قبلاً اقتدار واقعی بوده است. شکلی از اقتدار است که به‌جای این‌که در منابع واقعی و ملموس قدرت ریشه داشته باشد، از طریق اشکال مختلف رسانه‌ها، تبلیغات و نمادهای فرهنگی ساخته یا شبیه‌سازی می‌شود.

در جامعه‌ی معاصر، به‌ویژه در عصر رسانه‌های اجتماعی و فرهنگ مصرف، ادراک ما از واقعیت به‌طور فزاینده‌ای توسط تصاویر، نشانه‌ها و نمادها مخدوش شده است. این وانموده‌ها اغلب جایگزین یا تحت‌الشعاع تجربیات واقعی قرار گرفته‌اند و در نتیجه، خطوط بین واقعیت و وانموده‌ها تار می‌شوند.

در اصل، مفهوم اقتدار شبیه‌سازی شده این ایده را برجسته می‌کند که در دنیای امروز که اشباع از رسانه‌ها است، بسیاری از جنبه‌های زندگی ما با وانموده‌ها و بازنمایی‌ها شکل می‌گیرد و ما شاهد از دست دادن اقتدار و معنای واقعی و ملموس آن هستیم. این امر نشان می‌دهد که چگونه وانموده‌ها و بازنمایی‌ها می‌توانند درک ما از جهان را تحریف کنند.

^{۱۶} Simulated authority

کنشگران سیاسی به قدرت رسانه‌ها و نمادها در شکل دادن به افکار عمومی پی می‌برند. آن‌ها از این ابزارها برای انتقال پیام‌ها و روایت‌های خود استفاده می‌کنند و خواسته یا ناخواسته به ایجاد اقتدار وانموده کمک می‌کنند. نمادها و تصاویری که آن‌ها استفاده می‌کنند بخشی از نمایش رسانه‌محور می‌شود.

نمادگرایی ابزاری قدرتمند در کنش‌گرایی است. در حالی که نمادها ممکن است اقتدار موجود را به چالش بکشند، آن‌ها همچنین می‌توانند بخشی از اقتدار وانموده باشند زمانی که توسط همان سیستم‌هایی که نقد می‌کنند، انتخاب شوند.

در عصر دیجیتال، فعالیت‌های سیاسی اغلب در پلت‌فرم‌های رسانه‌های اجتماعی رشد می‌کند، جایی که هشتک‌ها، میم‌ها و محتوای وایرال برتری دارند. در حالی که این ابزارها می‌توانند به کنشگران در تلاش برای یک کنش مثبت کمک کنند، اما بخشی از منظره‌ی اقتدار وانموده نیز هستند.

• ناسازه‌ی مقاومت وانموده ۱۷

در پی‌گیری تغییر واقعی، کنشگران می‌توانند به‌طور متناقض بخشی از سیستمی شوند که قصد برچیدن آن را دارند. رسانه‌ها ممکن است مقاومت خود را به‌عنوان نوعی سرگرمی یا نمایش به تصویر بکشند، بنابراین به ایده‌ی اقتدار وانموده کمک می‌کنند. جنبش‌های فعال، نمادها، شعارها و آیین‌های قدرتمندی را خلق می‌کنند که می‌توانند به‌راحتی توسط همان سیستم‌هایی که می‌خواهند با آن‌ها مخالفت کنند، تحریف و تصاحب شوند. منظره‌ی بصری ایجاد شده توسط اعتراضات، راهپیمایی‌ها و هشتک‌ها می‌تواند ناخواسته به بخشی از نمایش مقاومت وانموده تبدیل شود.

در عصر رسانه‌های دیجیتال، کنشگری می‌تواند مانند آتش گسترش یابد. اما همین تشدید می‌تواند اعتراضات را به یک نمایش رسانه‌ای تبدیل کند. رسانه‌ها ممکن است بیشتر بر جنبه‌های هیجان‌انگیز کنش‌گرایی و شوآف‌های نمادین تمرکز کنند تا

موضوعات اصلی که فعالان قصد پرداختن به آن را دارند. این رویکرد رسانه‌محور می‌تواند اهداف واقعی یک جنبش را تحریف کند.

یکی از مظاهر این ناسازه، ظهور کنشگرانی است که عملکردشان با ترویج کردن برندینگ شخصی^{۱۸} و افزایش دنبال‌کننده‌های رسانه‌های اجتماعی خود گره خورده است. در این چشم‌انداز حد-واقعیت، جایی که واقعیت با وانموده‌ها در هم تنیده شده است، متوجه می‌شویم که کنش‌گرایی معاصر اغلب از هدف واقعی خود منحرف می‌شود. کنشگری سیاسی به یک «پرفورمنس» تبدیل شده است، و کسانی که ظاهراً طرفدار تغییر هستند، گاهی اوقات در جذابیت‌های ظاهری گرفتار می‌شوند، و منافع عمومی را فدای نفع و تمجیدهای شخصی می‌کنند.

خود-تأملی انتقادی برای کنشگران مدرن یک شرط ضروری است. آیا فعالیت آن‌ها چالشی جدی برای وضعیت موجود است یا صرفاً به مقاومت وانموده کمک می‌کند؟ این سؤالی است که مستلزم تأمل مداوم است.

ضرورت اخلاقی کنشگری هرگز نباید تحت‌الشعاع پیگیری منافع شخصی قرار گیرد. کنش‌گرایی اساساً یک کار اخلاقی است، یک تلاش جمعی برای خیر عمومی. بنابراین، ترجیح منفعت شخصی بر رفاه جامعه باید به‌شدت مورد چالش قرار گیرد. در عصر مقاومت وانموده، جایی که خطوط بین کنش‌گرایی واقعی و وانموده مبهم است، کنش‌گرایی، بایستی وابسته به تعهدی استوار به اصول تزلزل‌ناپذیر اخلاق اجتماعی باشد.

^{۱۸} Personal Branding